

# روش برد - برد

## تجربہ یک دبیر ریاضی برای مدیریت کلاس

رقیہ پیله‌ور  
دبیر ریاضی ناحیہ ۲ اردبیل

کلاس‌های به یادماندنی که هم دوستشان دارید و هم انرژی زیادی را در آن باید صرف کنید.

من یک سال چنین کلاسی را داشتم. هر جلسه با جدیت تمام وارد کلاس می‌شدم، ولی شوخ طبعی بچه‌ها خیلی بیشتر از جدیت من بود. ترم اول، از شب قبل تصمیم گرفته بودم فردا در آن کلاس حتی لبخند هم نزنم زیرا تا وقتی من جدی بودم، کلاس هم آرام‌تر بود و بچه‌ها زیاد جرئت تکه‌پرانی نداشتند، اما وقتی در کلاس را باز کردم، نمی‌دانید با چه صحنه‌ای روبه‌رو شدم! همیشه در کلاس من کنار تخته یک اسکلت وجود داشت. بچه‌ها به تن او پالتو پوشانده بودند و شال و کلاه برایش گذاشته بودند. با ماژیک قرمز هم کمی دور لبش را رنگی کرده بودند.

با دیدن این صحنه یکه خوردم. اگر می‌توانستم با صدای بلند قهقهه می‌زدم، ولی نمی‌توانستم. در ظاهر به خودم مسلط شدم و نخندیدم، ولی همه جدیتی که ته دلم داشتم، از بین رفت. چون در وجودم داشتم می‌خندیدم. در ظاهر بدون توجه به صحنه‌ای که بچه‌ها درست کرده بودند، رفتم سمت میز و نشستم و کارهای اولیه دفتر حضور و غیاب را شروع کردم. بچه‌ها گفتند خانم این طرف را نگاه کنید. اولش توجهی نکردم، ولی آن‌ها دست بردار نبودند. خواستم یک بار نگاه کنم تا ببینند که برایم مهم نیست، ولی زهی خیال باطل! تا چشمم به آن افتاد، دیدم سر اسکلت و دهانش را طوری تنظیم کرده‌اند که انگار دارد با لبخند مرا نگاه می‌کند. اینجا بود که نتوانستم خودم را نگه دارم و لبخند زدم و این شد که همه کلاس از خنده منفجر شد.

با این اتفاق فهمیدم کنترل کلاس فقط از طریق من نمی‌تواند انجام بگیرد، بلکه باید با مشارکت خود بچه‌ها این

آیا تا به حال بدقلق‌ترین، شلوغ‌ترین، شوخ طبع‌ترین، بامزه‌ترین و زرنک‌ترین دانش‌آموز کلاس را داشته‌اید؟ تا حالا شده است تدریس در کلاسی برایتان زجرآور باشد؟ تا حالا شده است اکثریت دانش‌آموزان در کلاس تکه‌پرانی کنند؟

تا حالا شده است دانش‌آموزی سؤالی بپرسد و دیگران او را به‌خاطر آسانی سؤالش سرزنش کنند؟ تا حالا شده است دانش‌آموزی از شما سؤال بپرسد و دانش‌آموزان دیگر بدون اینکه به شما فرصت پاسخ‌گویی دهند، سعی کنند به او پاسخ دهند و او را گیج کنند؟ تا حالا شده است دانش‌آموزان در حضور معلم با هم درگیر شوند و به همدیگر فحش و ناسزا بگویند؟

تا حالا شده است دانش‌آموزان در کلاس حرف همدیگر را قطع کنند و به همدیگر احترام لازم را نگذارند؟ تا حالا شده است با همه جدیتی که در کلاس به خرج می‌دهید، مزه‌پرانی دانش‌آموزان آنقدر بامزه و خنده‌دار باشد که خود شما را هم بخنداند؟ و این مزه‌پرانی‌ها یکی دوتا نباشد، بلکه هر جلسه تکرار شود و با وجود تذکرات، تداوم داشته باشد؟

تا حالا شده است به دانش‌آموزی با جدیت تمام تذکر دهید و اخم کنید و دانش‌آموز در جواب جمله‌ای بگوید که تمام اخمای شما باز شود و خودتان خنده‌تان بگیرید؟ به نظرتان چنین کلاسی را چطور باید کنترل کرد؟ آن هم در صورتی که طبق همه کلاس‌ها قوانین کلاس را در همان اول مهر و در اولین جلسه توضیح داده باشید.

منظورم این است که یک کلاس استثنایی داشته باشید؛ کلاسی که شاید در تمام طول خدمت نداشته‌اید. تقریباً از آن



کار را انجام دهم و خودم فقط نوعی هدایتگر باشم. یادم هست در مجله‌ای که در همین دوره‌های ضمن خدمت خواندم، یک راه حل برای کلاس‌هایی خوانده بودم؛ روش «برنده برنده». من این روش را در یکی از کلاس‌ها اجرا کردم، ولی انرژی نهفته کلاس امسال ده برابر آن کلاس است. نمی‌دانم برای این کلاس هم مؤثر خواهد شد یا نه؟

**طبق صحبت‌های گوردون، در کتاب «فرهنگ تفاهم در مدرسه» سه روش برای حل کشمکش‌ها وجود دارد که روش‌های اول و دوم آن روش‌های برد و باختی هستند.**

**روش اول:** معلم سعی می‌کند با قدرت کشمکش را به نفع خود حل کند (برد با او باشد). در این روش، غالباً معلم انگیزه‌ای برای عمل به راه حل ندارد و برنده باید به شدت روی انجام عمل تأکید کند. «من نصف کلاس را مثل پلیس‌ها می‌گذرانم». این روش جلوی رشد خود مسئولیتی و خود جهت‌دهی را می‌گیرد و باعث به وجود آمدن وابستگی نیاز به گفتن آنچه باید انجام شود، می‌شود. به‌طور کلی، استفاده مکرر از این روش به بازندگی دانش‌آموزان می‌انجامد.

**روش دوم:** معلم بازنده و دانش‌آموزان برنده هستند. در این روش، معلم نتیجه مطلوب کمتری نصیب می‌شود. اوست که به نیازهایش نمی‌رسد، رنج می‌برد و نمی‌تواند کارش را بکند. تدریس زجرآور می‌شود و حتی گاهی به‌صورت کابوس در می‌آید.

**روش سوم: (برنده - برنده):** گوردون روش سوم را بدون باخت و حل تعارض یا کشمکش‌ها می‌داند. طبق نظر وی، «سه افراد درگیر کشمکش برای یافتن راه‌حلی که برای هر دو طرف طرف قابل پذیرش باشد، به هم می‌پیوندند و راه‌حلی می‌یابند که لازمه‌اش باخت هیچ‌کس نباشد.»

این روش یک فرایند است؛ فرایندی گام‌به‌گام که در نهایت بچه‌ها به حل اختلاف می‌رسند. گوردون شش مرحله این فرایند را چنین بیان می‌کند:

۱. مشخص کردن مسئله

۲. یافتن راه‌حل‌های ممکن

۳. ارزشیابی راه‌حل‌ها

۴. انتخاب بهترین راه حل

۵. تصمیم‌گیری برای به عمل درآوردن آن

۶. ارزیابی اندازه تأثیر حل شدن اختلاف

بنابراین، من تصمیم گرفتم از ترم دوم این روش «برنده -

برنده» را اجرا کنم.

ترم دوم در همان جلسه اول، قوانین کلاس و انتظارات خودم را به دانش‌آموزان یادآور شدم. به آن‌ها گفتم که ما در کلاس شما چنین مشکلی داریم و خیلی از شما قوانین را رعایت نمی‌کنید. بنابراین، از خود شما راه‌حل می‌خواهم. به‌نظر شما، اگر کسی قوانین کلاس را رعایت نکرد، باید با او چه رفتاری بکنیم؟ بچه‌ها بعد از چند لحظه سکوت یکی یکی شروع به دادن پیشنهاد کردند.

۱. تنبیه بدنی

۲. اخراج از کلاس

۳. جریمه نقدی

۴. دادن نمره منفی

۵. سر پا ایستادن در کلاس

۶. دادن تمرین زیاد و ...

همه پیشنهادها را بدون اظهار نظر و قضاوت در پای تخته نوشتیم؛ چه نظرات قابل اجرا و چه نظرات خنده‌دار و غیر عملی را. پیشنهادهای خودم را هم نوشتیم. بعد به دانش‌آموزان گفتم: حالا نوبت می‌رسد به انتخاب بهترین پیشنهادها. نظرات غیر عملی و غیرمعقول را حذف کردیم تا جایی که چهار یا پنج مورد باقی ماند.

روی یک ورق کاغذ، ابتدا همه قوانین کلاس و انتظارات خود از دانش‌آموزان را نوشتیم. بعد هم طریقه برخورد با کسانی را نوشتیم که قوانین کلاس را رعایت نمی‌کنند. تک‌تک دانش‌آموزان ورقه را با نوشتن نام خود امضا کردند. این قرارداد تفاهم‌نامه‌ای شد بین من و دانش‌آموزانم و آن را روی تابلوی اعلانات کلاس نصب کردیم.

ناگفته نماند، بین قوانین کلاس‌بندی هم قرار می‌گذاشتیم که طبق آن، هر جلسه کلاس پنج یا ده دقیقه وقت آزاد داشته باشد تا بتوانند در آن وقت انرژی خود را خالی کنند. بالاخره کلاسی با دانش‌آموزانی پرنرژی به چنین وقت آزادی نیاز دارد.

از جلسه بعد، راحت بودم. چون قوانین را خود دانش‌آموزان وضع کرده بودند، همه احساس مسئولیت می‌کردند. حالا تقریباً یک کلاس ایده‌آل داشتم. جلسه اول همه قوانین را رعایت کردند، ولی در جلسه دوم یکی دو نفر آن را زیر پا گذاشتند. جالب این است که خودشان بدون هیچ مقاومتی طبق قرارداد عمل کردند و تنبیه را پذیرفتند؛ چون در این کلاس هیچ بازنده‌ای وجود نداشت.